



# The Influence of Orientalists on Sunni Sources: A Case Study of Waraqah bin Nawfal \*

Mohammad Ebrahim Roshan Zamir<sup>1</sup> and Fariheh Mamoozadeh<sup>2</sup>

## Abstract



Researchers hold differing views regarding the objectives of Orientalists in Islamic studies. Regardless of the validity of these views, what is evident from these studies is that Orientalists, through extensive reliance on Sunni exegetical, hadith, and historical sources, have sought to present their assumptions and preconceptions under the guise of impartial research. This study, organized using a descriptive-analytical method and relying on library resources, examines the Orientalists' reliance on Sunni sources and their misuse of these sources to substantiate their views, with a case study of the entry on Waraqah bin Nawfal in the Encyclopaedia of Islam. The findings of this research reveal that Orientalists, who sometimes question definitive historical accounts, take for granted anything in these sources that can serve as evidence for their claims and anchor their assumptions to such material. By referencing this story, which appears in Sunni historical and hadith sources, they attempt to prove their claim about the non-revelatory nature of the Qur'an. However, this story, in addition to having issues in its chain of transmission, is incompatible with the Qur'an, authentic narrations, reason, and definitive historical evidence. Exaggerating certain minor historical details and presenting probabilities as research findings are among the common practices of Orientalists.

**Keywords:** Orientalists, Waraqah bin Nawfal, Islamic Sources, Encyclopaedia of Islam.

---

\*. **Date of receiving:** 11 March 2024; **Date of correction:** 31 July 2024; **Date of approval:** 6 November 2024.

1. Assistant Professors, Department of Quranic Studies and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, "Corresponding Author"; (Roushan1344@yahoo.com)

2. Graduate, Ph.D. Program in Al-Mustafa International University, Mashhad Branch, Iran; (fmamoozadeh@gmail.com)



## تأثیر پذیری خاورشناسان از منابع اهل سنت (مطالعه موردی ورقه بن نوفل)\*

محمدابراهیم روشن ضمیر<sup>۱</sup> و فریحه مأمورزاده<sup>۲</sup>



### چکیده

پژوهشگران در باره اهداف خاورشناسان از مطالعات اسلامی دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این دیدگاه‌ها، آنچه از این مطالعات به روشنی برمی آید، این است که خاورشناسان با استنادهای گسترده به منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت، کوشیده‌اند پیش فرض‌ها و ذهنیت‌های خود را در قالب پژوهش‌های بی طرفانه به مخاطبان ارائه دهند. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، استناد خاورشناسان به منابع اهل سنت و سوءاستفاده از این منابع را برای استوار کردن دیدگاه‌های خود با مطالعه موردی مقاله ورقه بن نوفل در دائرةالمعارف اسلام، مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خاورشناسان که گاه مطالب قطعی تاریخی را مورد نقد و تردید قرار می‌دهند، هر آنچه که در این منابع می‌تواند مستمسکی برای ادعاهای خودشان باشد را مسلم انگاشته و پیش فرض‌های خود را به آن مطالب مستند کرده‌اند. آنان با استناد به این داستان که در منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت آمده است، تلاش کرده‌اند ادعای خود در مورد غیر وحیانی بودن قرآن را اثبات نمایند، در حالی که این داستان افزون بر ایراد سندی، از نظر محتوایی با قرآن، روایات، عقل و شواهد تاریخی قطعی ناسازگار است. بزرگ‌نمایی برخی از مطالب جزئی تاریخی و جازدن احتمالات به عنوان یافته‌های پژوهشی، جزو شیوه‌های رایج خاورشناسان است.

**واژگان کلیدی:** خاورشناسان، ورقه بن نوفل، منابع اسلامی، دائرةالمعارف اسلام.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران، «نویسنده مسئول»؛

(Roushan1344@yahoo.com)

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی مشهد، ایران؛ (fmamoozadeh@gmail.com)



## مقدمه

در باره انگیزه و اهداف خاورشناسان از پژوهش درباره شرق به طور عام و درباره اسلام و قرآن به طور خاص، پژوهشگران بر پایه شواهد و مدارک و یا نگرش‌های خود، انگیزه‌های متفاوتی را برای این فعالیت‌ها برشمرده‌اند. برخی کاملاً بدبینانه، جمعی خوش‌بینانه و گروهی هم معتدل درباره آنان اظهار نظر کرده‌اند. بررسی سیر مطالعات خاورشناسان نشان می‌دهد که در ورای این پژوهش‌ها، انگیزه‌های تبشیری، سیاسی، استعماری و مالی نهفته است (مأمورزاده و روشن ضمیر، ۱۳۹۷: ۱۲۹؛ زمانی و اسماعیل اف، ۱۳۹۰: ۵۹). البته در دوره معاصر، نمی‌توان انگیزه‌های علمی را نادیده گرفت و در این باره تردیدی نیست. اما آنچه در این جستار در پی آن هستیم، بررسی علل و عواملی است که زمینه را برای سوء برداشت‌های آنان فراهم آورده، و در این میان، آنچه در برخی منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت آمده، نقش مهمی ایفا کرده است.

بررسی منابع پژوهشی و بانک‌های اطلاعاتی نشان می‌دهد که در منابع تفسیری و علوم قرآنی معاصر فریقین مانند تفسیر المنار، المیزان، التحریر و التنویر و آثار آیت‌الله معرفت، به سوءاستفاده خاورشناسان از برخی مطالب سست و بی‌پایه، به‌ویژه در منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت، اشاره و یا تصریح شده است. در سال‌های اخیر نیز مقالاتی در این باره به نگارش درآمده است که شایسته است ادامه یابد. جالب آنکه برخی از نویسندگان اهل سنت، از یک سو خود را تنها داعیه‌داران مبارزه با استشراق می‌دانند و از سوی دیگر، شیعه را به همدستی با دشمنان اسلام در مبارزه با سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کنند.

شواهد نشان می‌دهد که آنچه باعث استناد گسترده خاورشناسان به منابع اهل سنت شده، افزون بر اکثریت بودن اهل سنت، وجود مطالبی است که می‌تواند دستاویز خاورشناسان قرار گیرد. این مطالب به آنان فرصت می‌دهد که اغراض سوء خود را مستند به منابع اسلامی نمایند. داستان بحیرا، قصه ارتباطات پیامبر صلی الله علیه و آله با افرادی همچون ورقه بن نوفل، روایات آغاز وحی در جامع بخاری، افسانه ساختگی آیات شیطانی و تعدد قرانات قرآن و... بهانه لازم را به خاورشناسان برای زیر سوال بردن وحیانی بودن قرآن داده است. اگر سلمان رشدی مرتد با دستمایه قرار دادن افسانه آیات شیطانی، رمانی می‌نویسد و در آن همه مقدسات مسلمانان را به باد سخره و استهزا می‌گیرد، بدون تردید بخشی از گناه آن بر عهده کسانی است که این داستان موهوم را در منابع خود نقل کرده و یا در برابر نقل آنها سکوت کرده‌اند.

آنچه باعث نادیده گرفتن منابع شیعه از سوی خاورشناسان شده، افزون بر غرض‌ورزی، اقلیت بودن شیعه و دور بودن آنان از مناصب حکومتی، این واقعیت است که شیعه با راهنمایی اهل بیت (علیهم‌السلام) و رد مطالب ناسازگار با روح دین و قرآن، راه را بر شبهه‌افکنان بسته است. البته از انصاف نباید گذشت که بسیاری از بزرگان و نویسندگان نواندیش اهل سنت نیز با نظریات شیعه موافق بوده و اذعان دارند آنچه در برخی منابع فرق اسلامی آمده، قابل پذیرش نیست.

هدف این پژوهش، برنمایاندن سوءاستفاده خاورشناسان از برخی منابع اهل سنت با مطالعه موردی داستان ورقه بن نوفل، توجه دادن پژوهشگران منصف مسلمان به ضرورت روشن کردن موضع خود در برابر این مطالب سست و شبهه‌انگیز، و دفاع از دیدگاه‌های مترقی شیعه و نفوذناپذیری آن‌ها برای تردیدافکنان است.

**پیشینه:** درباره داستان ورقه بن نوفل و نقد آن در برخی کتاب‌های علوم قرآنی به‌ویژه در دوره معاصر مطالبی آمده است. در برخی از آثار مربوط به تاریخ و علوم قرآن، به این داستان اشاره نشده است. برخی از نویسندگان این داستان را مطرح و بدون نقد از آن گذشته‌اند (حجتی، ۱۳۶۰: ۳۶). کسانی به طور اجمال به داستان اشاره کرده و آن را نادرست دانسته‌اند (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۱۳۳). جمعی از عالمان با تفصیل بیشتری به نقد سندی و متنی آن همت گماشته‌اند. آیت‌الله سبحانی (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۰: ۱/ ۱۹۰-۱۸۵)، دکتر محمود رامیار (رامیار، ۱۳۷۹: ۶۷-۷۲) و آیت‌الله معرفت (معرفت، ۱۴۱۲: ۱/ ۷۸-۸۲) از آن جمله‌اند.

به رغم نقد سندی و متنی این داستان، دیدگاه‌های خاورشناسان به‌ویژه سوء استفاده آنان از این داستان برای نفی وحیانی بودن قرآن مورد بررسی قرار نگرفته است. این جستار در صدد است به این سؤال‌ها پاسخ دهد:

- نظر خاورشناسان درباره داستان ورقه چیست؟
- آنان چگونه از این داستان برای اثبات مدعای خود مبنی بر غیر وحیانی بودن قرآن استفاده کرده‌اند؟
- مهم‌ترین نقدهای وارد بر دیدگاه خاورشناسان درباره این داستان کدام است؟

### داستان ورقه بن نوفل در منابع اهل سنت

در برخی منابع حدیثی و تاریخی آمده است که در آغاز، پیامبر ﷺ از آمادگی کامل برای دریافت وحی برخوردار نبوده است. بنابراین، هنگام نزول وحی، رسول خدا ﷺ این شک را داشت که آیا ممکن است جنون بر او عارض شده یا شیطان وسوسه‌های خود را به عنوان وحی بر او القا کرده است.



به همین دلیل، نزد خدیجه و ورقه بن نوفل رفت و با تأیید آن دو، یقین حاصل کرد که آنچه بر او نازل شده، قطعاً وحی الهی است. این موضوع باعث آرامش قلبی ایشان شد و اطمینان یافت که آنچه بر او نازل شده، بدون شک وحی است. مبنای این دیدگاه، روایتی از عایشه و روایات مشابهی است که در کتب روایی اهل سنت نقل شده است (ر.ک: بخاری، الجامع الصحیح، کتاب بدء الوحی).

روایات مربوط به داستان ورقه بن نوفل در منابع اهل سنت به چهار یا پنج شکل مختلف نقل شده است. مهم‌ترین این روایات، دو روایت است که یکی از آنها از عبید بن عمیر لثی و دیگری از ام‌المؤمنین عایشه نقل شده است. این روایات در چندین جای صحیح بخاری و مسلم، چهار نقطه از مسند احمد بن حنبل، سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ الاسلام ذهبی، امتاع الاسماع مقریزی، عیون الاثر ابن سید الناس، الطبقات الکبری ابن سعد، و همچنین در تفاسیر طبری، ابن کثیر، قرطبی و حتی در تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب وجود دارد.

در مفصل‌ترین روایت، راوی عبید بن عمیر لثی است که می‌گوید: «داستان وحی با نزول جبرئیل بر پیامبر ﷺ آغاز می‌شود. پیامبر ﷺ هر سال یک ماه برای عبادت در حرا مجاورت می‌کرد و این عادت در میان قریش مرسوم بود که هر سال به چنین عبادتی می‌پرداختند. پیامبر ﷺ هر ساله در این ماه خاص به عبادت مشغول می‌شد و اگر فقیری به نزدش می‌آمد، او را سیر می‌کرد. هنگامی که یک ماه به پایان می‌رسید و دوران عبادت تمام می‌شد، پیامبر ﷺ به مکه بازمی‌گشت و در ابتدای ورود به مسجد الحرام، هفت بار یا بیشتر طواف می‌کرد، سپس به سوی خانه روانه می‌شد. روزگار به همین منوال می‌گذشت تا آن سال که خداوند اراده فرمود او را مورد کرامت قرار داده و لباس رسالت بر تن او بپوشاند و بدین وسیله بندگان خویش را مورد رحمت قرار دهد. این حادثه در ماه رمضان اتفاق افتاد. پیامبر ﷺ همان‌طور که معمولش بود، برای مجاورت و عبادت به حرا رفته بود و همراه او خانواده‌اش نیز حضور داشتند. در آن شب که خداوند اراده داشت او را مورد اکرام خویش قرار دهد و به رسالت برگزیند، جبرئیل به نزد او آمد. پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «جبرئیل به نزد من آمد و پرده‌ای از دیبا که در آن نوشته‌ای بود، به همراه داشت. من در آن لحظه خواب بودم. او به من گفت: بخوان! گفتم: نمی‌توانم بخوانم! او مرا گرفت و سخت فشار داد تا جایی که احساس مرگ کردم. سپس مرا رها کرد».

پس از آن، جبرئیل گفت: «بخوان!» گفتم: «چه بخوانم؟» و این سخن را به این دلیل گفتم که مبادا دوباره تحت فشار شدید و مرگ‌آوری قرار بگیرم. جبرئیل گفت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۱-۵). پس از اینکه من این آیات را خولندم، جبرئیل رفت و من از خواب برخاستم. گویی آنچه خولنده بودم در قلبم

نقش بسته بود. پیامبر ﷺ فرمود: «من هیچ کس از مخلوقات خدا را، مانند شاعران و دیوانگان، دشمن نمی‌داشتم؛ تا آنجا که نمی‌توانستم به چنین افرادی حتی نگاه کنم! در آن لحظه با خود گفتم: آیا من شاعر شده‌ام یا معنون؟ اما قریش نباید از این موضوع باخبر شود. بنابراین تصمیم گرفتم به بالای کوهی بروم و خود را از آنجا به پایین پرتاب کنم تا بمیرم و از این حالت رهایی یابم!».

از غار حرا خارج شدم و با قصد خودکشی، به سوی کوهستان حرکت کردم. در میان راه، صدایی از آسمان توجه مرا جلب کرد. شنیدم که می‌گفت: «ای محمد! تو رسول خدایی و من جبرئیل هستم.» سر به آسمان بلند کردم و جبرئیل را به صورت مردی دیدم که در افق دور آسمان ایستاده بود. ایستادم و به او نگاه کردم. به همین دلیل، از خودکشی منصرف شدم. نه به جلو حرکت می‌کردم و نه به عقب. هر طرف آسمان را که نگاه می‌کردم، او را همان‌گونه که در ابتدا دیده بودم، مشاهده می‌کردم. جبرئیل رفت و من به نزد خدیجه بازگشتم. روی ران او نشستم و او را به خود فشردم. خدیجه پرسید: «ای ابوالقاسم! کجا بودی؟ به خدا سوگند، فرستادگان من تمام مکه را برای یافتن تو جست‌وجو کردند.» گفتم: «این بیچاره (اشاره به خودم) یا شاعر شده است یا دیوانه و جن‌زده!» خدیجه گفت: «ای ابوالقاسم! تو را از چنین چیزهایی به خدا پناه می‌دهم. با آنچه من در تو از راستگویی، امانت‌داری، حسن خلق و صلح‌رحم می‌شناسم، خداوند چنین سرنوشتی را برای تو رقم نخواهد زد. اصلاً چرا چنین سخنی می‌گویی؟ آیا چیزی دیده‌ای؟» گفتم: «آری.» و سپس تمام ماجرا را برایش تعریف کردم. خدیجه گفت: «بشارت باد تو را، ای پسر عمو! بر این راه استوار باش. سوگند به کسی که جان من در دست اوست، من امید دارم که تو پیامبر این مردم باشی!».

آنگاه برخاست، لباس بر تن آراست و به نزد ورقة بن نوفل، پسر عمویش، رفت. ورقة که نصرانی و اهل دانش بود، با تورات و انجیل آشنایی داشت. خدیجه هر چه از پیامبر ﷺ شنیده بود، به او بازگو کرد. ورقة با هیجان به خدیجه گفت: «قدوس است! قدوس است! ای خدیجه! سوگند به آن کس که جان ورقة در دست قدرت اوست، اگر راست بگویی، ناموس اکبر (جبرئیل) به نزد او آمده، همان کس که به نزد موسی می‌آمده است. من گمان می‌کنم که او پیامبر این امت است. پیغام مرا به او برسان و بگو باید در راهش استوار بماند!».

خدیجه به خانه بازگشت و سخنان ورقة بن نوفل را به پیامبر ﷺ گفت. بدین ترتیب فشار فکری ایشان برطرف شد و دغدغه خاطرشان از شاعر یا معنون شدن پایان پذیرفت. در ملاقات بعدی پیامبر ﷺ و ورقة - که در مسجد الحرام اتفاق افتاد - ورقة از حالات پیامبر ﷺ پرسید و جویای خصوصیات حوادث قبل شد. پس از شنیدن شرح ماجرا گفت: "سوگند به آن کس که جانم به دست



اوست، تو پیامبر این امت هستی و ناموس اکبر به نزد تو آمده، همان که به نزد موسی نیز می‌آمده است. تو را حتماً تکذیب خواهند کرد، آزار خواهند داد، از شهر و زادگاهت بیرون خواهند کرد و با تو به نبرد برخوانند خاست. اگر من آن روز را درک کنم، تو را چنان یاری خواهم کرد که خدای را راضی نماید." آنگاه خم شد و پیشانی پیامبر ﷺ را بوسید (رک: بخاری، ۱۴۰۰: ۱۴/۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۲: ۱۳۹/۱؛ طبری، ۱۸۹۰: ۱۱۴۷/۳-۱۱۵۴).

شایسته یادکرد است که طبری افزون بر گزارش داستان، در تاریخ خود مطالب سخیف دیگری نیز آورده است. به عنوان مثال می‌نویسد: خدیجه به پیامبر گفت ای پسر عمو، آیا می‌توانی هنگامی که آن فرد (جبرئیل) بر تو نازل می‌شود به من خبر دهی؟ پیامبر گفت: آری، چون جبرئیل آمد، پیامبر گفت: ای خدیجه، این جبرئیل است که آمده است. خدیجه به پیامبر گفت بیا بر ران چپ من بنشین، پیامبر نشست. خدیجه گفت: آیا او را می‌بینی، پیامبر گفت آری، پس خدیجه گفت بر ران راست من بنشین، پس پیامبر نشست، گفت: آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: آری، سپس خدیجه گفت بیا و بر دامن من بنشین، پیامبر نیز نشست. گفت: آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: آری، پس خدیجه روسری خود را برداشت، در حالیکه پیامبر در دامن او بود، پرسید آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: نه. خدیجه گفت: ثابت قدم باش و بر تو بشارت باد که آن ملک است و شیطان نیست (طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۱۸۹۰: ۱۱۵۴/۳).

شایسته یادآوری است که طبری علاوه بر نقل داستان، در تاریخ خود مطالب دیگری نیز آورده است. به عنوان مثال می‌نویسد: خدیجه به پیامبر گفت، ای پسر عمو، آیا می‌توانی هنگامی که آن فرد (جبرئیل) بر تو نازل می‌شود به من خبر دهی؟ پیامبر گفت: آری، چون جبرئیل آمد، پیامبر گفت: ای خدیجه، این جبرئیل است که آمده است. خدیجه به پیامبر گفت، بیا بر ران چپ من بنشین، پیامبر نشست. خدیجه گفت: آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: آری، پس خدیجه گفت، بر ران راست من بنشین، پس پیامبر نشست. گفت: آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: آری، سپس خدیجه گفت، بیا و بر دامن من بنشین، پیامبر نیز نشست. گفت: آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: آری، پس خدیجه روسری خود را برداشت، در حالی که پیامبر در دامن او بود، پرسید، آیا او را می‌بینی؟ پیامبر گفت: نه. خدیجه گفت: ثابت قدم باش و بر تو بشارت باد که آن ملک است و شیطان نیست (رک: طبری، ۱۸۹۰: ۱۱۵۴/۳).

## دیدگاه خاورشناسان در باره داستان ورقه

تا آنجا که نویسندگان این مقاله اطلاع دارند خاورشناسی را سراغ ندارند که این داستان را مطرح و در اصالت آن تردید کرده باشد. در ذیل دیدگاه‌های برخی از خاورشناسان برجسته را درباره این داستان می‌آوریم:

۱. نویسنده مقاله «محمد» در دایرةالمعارف اسلام پس از نقد دیدگاه‌های غیرمستند اروپائیان در قرون وسطی درباره پیامبر اسلام ﷺ می‌نویسد: «بهترین منبع برای شناخت ابعاد زندگی پیامبر اسلام قرآن است. آنچه از قرآن استفاده می‌شود و مورد تأیید سنت است، این است که محمد ﷺ تنها کسی نبوده که در جستجوی دینی توحیدی بوده است. از افراد دیگری نیز که از چندگانه‌پرستی کهن عرب ناراضی بودند و در جستجوی دینی عقلانی‌تر بوده‌اند، نام برده شده است. به‌طور خاص می‌توان از پسر عموی خدیجه، ورقه‌بن نوفل نام برد که در داستان‌های بسیاری درباره محمد ﷺ نامی از او آمده و به احتمال زیاد نقشی بزرگ‌تر از آنچه در منابع پذیرفته شده، در پیدایش اسلام داشته است.» (اهلرت، ۱۹۹۳: ۳۶۳/۷).

۲. نویسنده مقاله «محمد» در دایرةالمعارف بریتانیکا می‌نویسد: «گفته شده محمد ﷺ بعد از اولین تجربه وحی آشفته شد، اما همسرش خدیجه به او اطمینان داد. در تجربه‌های بعدی دریافت وحی، کشف و شهود به شکل اولیه وجود نداشت. گاهی برخی علائم جسمی مانند عرق ریختن در روز سرد مشاهده می‌شد که موجب پیدایش این نظریه نادرست شده که ایشان مبتلا به صرع بوده‌اند. گاهی اوقات صدایی شبیه صدای زنگ می‌شنید، اما صدای مشخصی نبود. اساس این تجربه این بود که پیام در قلب و ضمیر آگاه ایشان القا می‌شد. با کمک ورقه، پسر عموی خدیجه، ایشان این پیام‌ها را مشابه وحی‌های پیشین الهی به یهودیان و مسیحیان تفسیر کرد و دریافت که مأموریت دارد آنها را به هم‌شهریان و دیگر اعراب ابلاغ کند.» (سینایی و وات، ۱۷۶۸: ۲/۲۲).

۳. ویلیام موننگمری وات در کتاب «محمد، پیامبر و سیاستمدار» می‌نویسد: «برای فردی که در قرن هفتم، در شهر دور افتاده‌ای مانند مکه زندگی می‌کرد، ایمان به اینکه از جانب خدا به پیامبری مبعوث شده، حیرت‌انگیز بود. بنابراین جای شگفتی نیست اگر گزارش شده که محمد دچار ترس و تردید شده بود؛ ترس دیگر او، ترس از جنون بود؛ زیرا در آن زمان عرب معتقد بود که این گونه اشخاص در تصرف ارواح یا جن هستند. بسیاری از مردم مکه الهام‌های محمد را این گونه تعبیر می‌کردند. خود او نیز گاهی دچار این تردید می‌شد که آیا مردم درست می‌گویند. گفته می‌شود در روزهای نخست دریافت وحی، همسر وی، خدیجه و به‌طور ویژه پسر عموی همسرش، ورقه، او را تشویق کردند مأموریت خود را باور کنند. ورقه پیش از این به مسیحیت گرویده بود و گزارش شده به عهدین آشنایی داشت. در این زمان، نوع مسیحیان عرب احتمالاً به‌طور مستقیم از عهدین آگاهی نداشتند. بنابراین، احتمالاً گزارش‌ها در باره ورقه درست است، اما با این وجود دانش وی اندک بوده است؛ با این وجود شهادت يك مسیحی به اینکه شیوه نزول وحی برای محمد، شبیه به شیوه نزول وحی برای موسی بوده، باید باور محمد را به مأموریت خود مستحکم کرده‌باشد.» (موننگمری وات، ۱۹۶۱: ۲۱).





مونتگمری وات، در جای دیگر می‌نویسد: «پیامبر احتمالا با یهودیان و مسیحیان ملاقات و با آنان در باره موضوعات دینی گفتگو کرده است. در آن هنگام مسیحیان عرب در مرزهای سوریه زندگی می‌کردند... بنابراین فرصت‌هایی برای گفتگو با آنان وجود داشته است. در واقع، گزارش شده محمد [ﷺ] گفتگوهای مفصلی با ورقه، پسر عموی مسیحی همسرش انجام داده است. در خلال زندگی پیامبر، مخالفان وی سعی کردند به برخی از تماس‌های او به عنوان منبع وحی اشاره کنند.» (همان، ۴۰).

۴. آرفنگ بودلی در کتاب «الرسول حیاة محمد» داستان ورقه بن نوفل را نقل کرده، می‌نویسد: «ورقه بن نوفل مردی بود آگاه به اسرار؛ او اول فردی بود که به محمد در تفکر رسالت کمک کرد. ورقه در ابتداء مشرک سپس یهودی و بعد هم نصرانی شد. اولین ترجمه عربی عهدین هم توسط ورقه انجام شده است. معظم معارف محمد در مورد تورات و تلمود و انجیل نتیجه‌ی محاورات محمد با ورقه و بحیرا بوده است.» (بودلی، بی تا، ۶۵).

۵. جرجی زیدان می‌نویسد: «محمد پس از دریافت اولین آیات و دیدن جبرئیل وحشت کرد... و نزد همسرش خدیجه رفت و برای او جریان را تعریف کرد. خدیجه نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل که با سواد بود و با اهل تورات و انجیل نشست و برخاست داشت و مشهور به وسعت اطلاعات درباره ادیان بود، رفت و او را از ماجرا مطلع ساخت. ورقه به او گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر راست بگویی، ناموس اکبر بر او وارد شده است؛ همان فرشته‌ای که بر موسی نازل شد. و او پیامبر این امت است. خدیجه نزد پیامبر برگشت و مطلب ورقه را به وی خبر داد و محمد به خداوند اطمینان یافت.» (زیدان، بی تا، ۳۶/۱)

۶. کلود ژیلیو در دائرةالمعارف قرآن لایدن در مدخل «تعلیم دهندگان [پیامبر]» به منشاء قرآن می‌پردازد. وی در بخشی مستقل به ویژگی‌های مشترک گزارش‌های تاریخی از افرادی مسیحی اشاره می‌کند که در تفاسیر و منابع متقدم تاریخ اسلام از ایشان نامی به میان آمده و حاکی از مراودات و دیدار پیامبر اسلام با ایشان پیش از بعثت است. وی می‌گوید: «تمام روایت‌های که به این موضوع می‌پردازند، پیشینه این تعلیم دهندگان را مطرح و تاکید می‌کنند که این افراد به طبقه «محرمان» یا فقرای جامعه تعلق داشته‌اند و برده یا بنده غیر عرب، یهودی یا مسیحی بوده‌اند.» (ژیلیو، ۲۰۰۱: ۵۱۲/۲-۵۱۷).

وی در بخش پایانی مدخل به نقش تعلیم دهندگان پیامبر در شکل‌گیری قرآن در دوران مکی می‌پردازد و این چنین می‌گوید: «از بررسی گزارش‌های مربوط به تعلیم دهندگان می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان این امکان را کنار گذاشت که کل سور مکی قرآن ممکن است شامل اصولی باشند که احتمالا ابتدا از جانب گروهی از خدا جوین بیان شده یا بین آنان رایج بوده است. کسانی که جزو طبقه «محرمان» و «فقرا» بودند و به منابع کتاب مقدس یا پسا کتاب مقدس یا اطلاعات دیگری دسترسی داشته‌اند.» (همان، ۵۱۲/۲-۵۱۷).

## ترجمه مقاله ورقه در دائره المعارف قرآن

ورقه بن نوفل، یکی از یکتاپرستان اولیه عرب و معاصر پیامبر ﷺ

جزئیات زندگی نامه ورقه اندک و افسانه‌ای است، زیرا همه آنها به نوعی به نقش کریگماتیک<sup>۱</sup> او در گزارش اولین مکاشفه [دریافت وحی] محمد ﷺ مربوط می‌شوند.

ورقه فرزند نوفل بن اسد بن عبدالعزی بن قصی است که گفته می‌شود در آخرین «نبرد حرام» (یوم الفجار الاخیر) کشته شده است و مادرش هند بنت ابی کثیر بود (ابن کلبی، ۱۹۶۸: ۹-۶۸). بنابراین او پسر عمومی خدیجه، همسر اول پیامبر ﷺ بود، اما بر خلاف سلسله او (از سلسله خویلد بن اسد بن عبدالعزی)، هیچ نسلی از او باقی نماند. طبق گفته ابن سعد (طبقات، ۸/۸) و بلاذری (۱۹۵۹: ۴۰۷/۱) خدیجه به ورقه [برای ازدواج] «پیشنهاد» شده بود، اما این ازدواج انجام نشد. و این، حداقل تا حدی، احتمالاً حساسیت گاه و بیگاه محدثان را در مورد روابط آنها توضیح می‌دهد (ابن سعد، طبقات، ۱۳۰/۱). جای شگفتی است که چگونه این گزارش به گزارش دیگری مربوط می‌شود که طبق آن خواهر ورقه به عبدالله، پدر محمد پیشنهاد ازدواج داده بود.

در کنار افرادی که به طور مکرر نام برده شده‌اند همچون عبیدالله بن جحش، عثمان بن حویریه (که وی برای او مرثیه‌ای به نام رثا سروده است) و زید بن عمرو (که گاهی او را ندیم یا صحابی نیکو می‌نامیدند)، ورقه از آن دسته معاصران محمد شمرده شده است که قبل از دعوت او به نبوت، شرک را ترک کرده بودند. مانند حنیف‌های دیگر، ورقه نه به ندرت در حال طواف کعبه ظاهر می‌شد، و ازرقی برای پروتکل کعبه از وی یاد کرده است (ازرقی، ۱۹۷۹: ۱۷۵-۱۸۲؛ روبین، ۱۹۹۰: ۹۷/۸). با این حال، بر خلاف بسیاری از حنیف‌های دیگر، گفته می‌شود که ورقه نیز ظاهراً در حین سفر از سوریه (و جاهای دیگر) به مسیحیت گرویده است. احتمالاً در این سفرها است که تحت نظر «اهل انجیل و تورات» به مطالعه و فراگیری عربی (کتبی) و حتی عبری پرداخت. حتی اگر این گزاره‌ها حقیقت دانسته شود، باز هم اطلاع ورقه از یک انجیل عربی تقریباً به طور قطع بی‌مورد است. برخی از اشعار منسوب به ورقه گاه به حنیف دیگری به نام امیه بن ابی الصلت نسبت داده شده است.

۱. اصطلاح توصیفی "کریگماتیک" از کلمه یونانی kerygma به معنای موعظه کردن یا اعلام کردن آمده است. این اصطلاح غالباً توسط الهی‌دانان کریگماتیک (مانند رودولف بولتمن، کارل بارت) برای توصیف عمل موعظه‌ای که نیازمند ایمان وجودی به معنای عیسی است، استفاده می‌شود (ویکی‌پدیا).



اگرچه او خیلی زود با محمد ﷺ مرتبط شد - گفته می‌شود که ورقه و یک قرشی ناشناس، پسر جوان را که از مادر شیرده خود دور شده بود، پیدا کردند و او را به عبدالمطلب بازگرداندند، روایتی که تلویحاً به رسمیت شناختن نبوت محمد ﷺ را در زمان تولد او از سوی ورقه مفروض می‌گیرد (ابن اسحاق، سیره نبویه: ۱۶۷) - اما در ارتباط با گزارش‌های نخستین آیات (به طور سنتی سوره ۹۶، آیه ۱-۵) است که ورقه در حالی که اعتبار اولین وحی محمد ﷺ را تصدیق کرد، جایگاه خود را در تاریخ آغازین اسلام به دست آورد. ورقه می‌گوید: «بزرگترین شریعت (ناموس) که بر موسی نازل شد برای او آمده است» (از ناموس به فرشته جبرئیل تعبیر می‌شود). «همانا او پیامبر این قوم است» (ابن اسحاق: ۲۳۸/۱).

با این حال، تعیین جزئیات دقیق بسیار دشوار است. گاهی خدیجه محمد ﷺ را پیش ورقه می‌فرستد؛ گاهی تنها می‌رود و سخنان او را به پیامبر گزارش می‌دهد، گاهی ابوبکر با او همراه می‌شود؛ آخرین مورد به وضوح نشان می‌دهد که داستان در صدد بیان ادعاهایی است نسبت به اینکه صحابه ابتدا تغییر دین داده بودند.

جدای از این سوال که دقیقاً چه کسی در این ماجرا نقش داشته است، محدثان به شدت به پاسخ ورقه علاقه‌مند بودند. به نظر می‌رسد اجماع بر این بوده است که ورقه همراه با به رسمیت شناختن نبوت محمد ﷺ، همچنان ایمان مسیحی خود را حفظ کرده است. اما گاهی سردرگمی در مورد سرنوشت او مورد تصدیق قرار می‌گیرد، برخی از نویسندگان او را در زمره صحابه به حساب می‌آورند، در واقع برخی حتی او را به عنوان اولین (مردی) معرفی می‌کنند که اسلام آورد (زرقانی، ۱۲۷۸: ۲۵۷/۱؛ دیاربکری، ۱۳۰۲: ۳۲۳/۱). بنا به گفته ابن حجر (۱۹۷۷: ۳۰۴/۱۰)، ورقه قبل از «دعوت (عمومی) پیامبر مردم را به اسلام آوردن» درگذشت.

از آنجایی که گفته می‌شود پیامبر ﷺ اهانت به ورقه را حرام کرده، و علاوه بر این، خواب او را در بهشت دیده است، می‌توان یک جنجال پرشور در باره او را در دوره اولیه حدس زد. ارتباط سوری نیز در میان بسیاری از ویژگی‌هایی است که داستان ورقه را با افسانه‌های (های) راهب بحیرا به اشتراک می‌گذارد. نولدکه، که شواهدی ارائه کرده که او در واقع یک یهودی است (نولدکه، ۱۸۵۸: ۶۹۹/۱۲) تا آنجا پیش رفته که منشأ این افسانه‌ها را در ورقه یافته است.

به ویژه دشوار است که قضاوت کنیم چه نوع تأثیری (اگر وجود داشته باشد) بر افکار محمد ﷺ گذاشته است. آنچه او انجام داد در مراکز علمی اروپا و خاورمیانه به طور یکسان مورد بحث قرار گرفته است (حریری، ۱۹۸۵؛ رابینسون، ۱۹۸۶: ۱۴۲/۱۱).

## نقد داستان ورقه

نقد داستان ورقه بن نوفل در منابع علوم قرآنی و منابع شیعه:

۱. نقد سندی: در روایات پیرامون داستان ورقه، پنج راوی وجود دارند که سند این روایات به ایشان منتهی می‌شود: ام‌المؤمنین عایشه، عبدالله بن شداد، عبید بن عمیر، عبدالله بن عباس و عروة بن زبیر. تاریخ گواهی می‌دهد که هیچ کدام از این افراد، در عصر حادثه حضور نداشتند؛ زیرا اصولاً در آن زمان هنوز متولد نشده بودند! به عنوان نمونه، تولد عایشه در سال چهارم، یا پنجم و یا ششم بعد از بعثت بوده است (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۱۸۹/۷).

۲. ناسازگاری با قرآن:

- انبیا با بیّنه مبعوث شده‌اند (انعام: ۷۵)

- انبیا به رسالت خود ایمان داشته‌اند (اعراف: ۲۰۳)

- خدا بر صدق وحی شهادت می‌دهد (حج: ۵۲)

- بر رسالت انبیا تأکید شده است (آل عمران: ۸۱)

۳. ناسازگاری با روایات معتبر: روایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام: «خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را از خردسالی همدم و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساخت. این فرشته در تمام لحظات شبانه‌روز با آن حضرت همراه بود، و او را به راه‌های بزرگواری و اخلاق شایسته راهبری می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر سال مدتی در غار حرا می‌ماند، و من نیز با او همراه بودم. آنگاه که بر او نخستین وحی فرود آمد، ناله‌ای شنیدم. از آن حضرت سؤال کردم که این ناله چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این ناله شیطان است که از فرمانبرداری شدن ناامید گشته است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳۰۰).

۴. ناهمخوانی با دلائل عقلی: ناسازگاری محتوای این احادیث با مقام شامخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ به این معنا که طبق این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مهم‌ترین مسئله یعنی شناخت وحی دچار سردرگمی و تردید شد. لازمه این سخن، تنزل مقام پیامبر تا جایی است که فردی چون ورقه بر آن حضرت امتیاز داشته باشد. این يك قانون کلی است که هر کس در آن جایگاه شرف حضور یافت، از چیزی خوف ندارد، زیرا در سایه عنایت الهی قرار گرفته است (معرفت، ۱۴۱۲: ۳۵).

برای مطالعه نقدهای بیشتر در این زمینه می‌توان به کتاب «نقد دیدگاه خاورشناسان در اقتباس قرآن» (حیدری، ۱۴۰۰: ۲۱۵) مراجعه کرد.



## نقد مقاله ورقه در دائره المعارف اسلام

افزون بر نقدهایی که در منابع علوم قرآنی بر داستان ورقه وارد شده و برخی به اختصار بیان شد، محتوای این مقاله نیز دارای ایرادهای دیگری است. برخی از آنها عبارتند از:

۱. رابینسون (نویسنده مقاله) هرچند در آغاز مقاله اعتراف می‌کند که «جزئیات زندگی نامه ورقه اندک و افسانه‌ای است»، اما در ادامه چنان به قاطعیت درباره زندگی و تأثیر قطعی او بر پیدایش اسلام سخن می‌گوید که گویی اصل این مطالب مسلم است و اگر اختلافی هست، تنها در جزئیات آن است.

۲. نویسنده مقاله با نقل مطلبی درباره پیشنهاد ازدواج خدیجه به ورقه که در برخی منابع تاریخی به آن اشاره شده، احتمال می‌دهد حساسیت محدثان در مورد ارتباط خدیجه با ورقه ناشی از این امر باشد؛ در حالی که اولاً معلوم نیست این قصه از چه میزان اعتبار برخوردار است؛ ثانیاً از کجا حساسیت محدثان در مورد این ارتباط را دریافته است؟ ثالثاً چرا باید در این مورد حساسیت داشته باشند؟ جالب اینکه در ادامه از ارتباط این گزارش با پیشنهاد ازدواج خواهر ورقه به عبدالله، اظهار شگفتی می‌کند! آن را به گونه‌ای مطرح کرده است که انسان به یاد فیلم‌های سینمایی با موضوعات عشق‌های مثلثی و مربعی می‌افتد!

۳. رابینسون درباره دین ورقه می‌نویسد: «ورقه از آن دسته معاصران محمد ﷺ] شمرده شده است که قبل از دعوت او به نبوت، شرک را ترک کرده بودند. مانند حنیف‌های دیگر، ورقه نه چندان به ندرت در حال طواف کعبه ظاهر می‌شد... با این حال، بر خلاف بسیاری از حنیف‌های دیگر، گفته می‌شود که ورقه نیز ظاهراً در حین سفر از سوریه (و جاهای دیگر) به مسیحیت گرویده است. احتمالاً در این سفرها است که تحت نظر «اهل انجیل و تورات» به مطالعه و فراگیری عربی (کتبی) و حتی عبری پرداخت. اولاً از کجا برداشت کرده است ورقه بر آئین شرک بوده و پیش از رسالت پیامبر اکرم ﷺ، آن را ترک کرده است؟ تکیه بر احتمال در مقاله علمی واقعا شگفت‌آور است. ثانیاً ظاهر شدن یا نشدن در حال طواف کعبه چه ارتباطی به ترک شرک و گرویدن به آئین حنیف دارد؟ ثالثاً چه کسی گفته است در حین سفر به سوریه یا سایر مناطق به مسیحیت گرویده است؟ چه شهادی برای این ادعاها وجود دارد؟ رابعاً کدام قرینه و شاهد تاریخی وجود دارد که وی تحت نظر اهل کتاب به مطالعه و فراگیری عربی و عبری پرداخته است؟ روشن است که همه این ادعاهای بی‌اساس برای اثبات این پندار است که پیامبر اکرم ﷺ اطلاعات خود را از ورقه گرفته است و وی نیز دانسته‌های خود را از اهل کتاب فراگرفته است تا بدین سان ادعای اقتباس قرآن از عهدین را اثبات کند.

۴. نویسنده در جای دیگر ادعا می‌کند: «اگرچه او خیلی زود با محمد مرتبط شد - گفته می‌شود که ورقه و یک قرشی ناشناس، پسر جوان را که از مادر شیرده خود دور شده بود، پیدا کردند و او را به عبدالمطلب بازگرداندند، روایتی که تلویحاً به رسمیت شناختن نبوت محمد [ﷺ] را در زمان تولد او از سوی ورقه مفروض می‌گیرد.» حتی اگر این مطلب از نظر تاریخی هم درست باشد که ورقه و یک فرد دیگر، پیامبر را در حالی که از مادر خود دور شده بوده او برگردانده‌اند، چه ارتباطی به رسمیت شناختن نبوت پیامبر در زمان تولد پیامبر [ﷺ] از سوی ورقه دارد؟

۵. نویسنده مقاله در ادامه این ادعاهای بی‌اساس می‌گوید: «با این حال، تعیین جزئیات دقیق بسیار دشوار است. گاهی خدیجه محمد [ﷺ] را پیش ورقه می‌فرستد؛ گاهی تنها می‌رود و سخنان او را به پیامبر گزارش می‌دهد؛ گاهی ابوبکر با او همراه می‌شود؛ آخرین مورد به وضوح نشان می‌دهد که داستان در صدد بیان ادعاهایی است نسبت به اینکه صحابه ابتدا تغییر دین داده بودند.» اولاً آنچه در منابع اهل سنت آمده است صرف نظر از درستی و یا نادرستی آن، عبارت از یک بار ارتباط با ورقه است که به گونه‌های متفاوت بیان شده است نه چند دیدار! احتمالاً نویسنده مقاله از گزارش‌های متفاوت این داستان، این گونه برداشت کرده که چند بار با ورقه ارتباط برقرار شده است. این در حالی است که خود گزارش‌های متفاوت این داستان، که در اصطلاح مضطرب خوانده می‌شود، نشان از نادرستی آن دارد؛ زیرا روشن است که داستان واحد نمی‌توانسته است در چند زمان و مکان اتفاق افتاده باشد!

۶. نویسنده ادعا می‌کند: «از آنجایی که گفته می‌شود پیامبر [ﷺ] اهلنت به ورقه را حرام کرده و علاوه بر این، خواب او را در بهشت دیده است، انسان می‌تواند یک جنجال پرشور درباره او را در دوره اولیه حدس بزند». به رغم اینکه هیچ‌گونه سندی برای این ادعا ارائه نمی‌دهد، از آن نتیجه می‌گیرد که این مباحث نشان از آن دارد که در آغاز اسلام درباره ورقه جنجال‌های پرشوری وجود داشته است. همه کسانی که با تاریخ اسلام آشنایی دارند به خوبی می‌دانند جز اشاراتی اندک که در برخی منابع تاریخی درباره ورقه گزارش شده، هیچ جنجالی درباره وی وجود ندارد.

۷. نویسنده همچنین می‌نویسد: «نولدکه، که شواهدی ارائه کرده که او در واقع یک یهودی است، تا آنجا پیش‌رفته که منشأ این افسانه‌ها [افسانه بحیرا و...] را در ورقه یافته است. در اینجا او ممکن است به بیراهه رفته باشد، اما شکی نیست که گزارش‌هایی که همکاری توحیدی را برای نبوت محمد ارائه می‌دهند، اغلب با هم همپوشانی دارند». جالب است که نویسنده در آغاز ورقه را جزو حنفا معرفی می‌کند، در ادامه او را مسیحی می‌داند و در پایان احتمال یهودی بودن وی را مطرح می‌کند!



۸. وی در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: «به ویژه دشوار است که قضاوت کنیم که چه نوع تأثیری (اگر وجود داشته باشد) بر افکار محمد [ﷺ] گذاشته است.» همانطور که مشاهده می‌شود، با اینکه اصل تأثیر ورقه بر اندیشه پیامبر ﷺ را به صورت احتمال بیان می‌کند، اما آن را به گونه‌ای مطرح می‌کند که به خواننده القا شود ورقه در پیدایش اسلام تأثیر داشته است! افزون بر اینکه آنچه از منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت مستند این مقاله درباره ورقه قرار گرفته، از هیچ اتقانی برخوردار نیست؛ برداشت‌های ناروای خاورشناسان از این مطالب چیزی بیش از احتمال نیست.

### دیدگاه شیعه در باره داستان ورقه بن نوفل

هرچند در منابع روایی شیعه از ورقه سخن به میان آمده است، اما در منابع متقدم تنها از حضور او در مجلس خواستگاری ابوطالب از خدیجه برای پیامبر ﷺ نام برده شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۰۲/۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۳۹۷). همچنین شیخ طوسی در امالی وصیت ورقه به خدیجه را نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۲). در این منابع هیچ سخنی از پیشگویی ورقه درباره نبوت پیامبر ﷺ یا بشارت به آن دیده نمی‌شود.

البته در برخی منابع متأخر مانند بحارالانوار، به نقل از دیگر منابع، مطالبی آمده که در مواردی با منابع اهل سنت مشابهت دارد. علامه مجلسی این داستان را از مناقب ابن شهر آشوب و از کتاب علی بن ابراهیم نقل می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۱۹۴)؛ هرچند به رغم جستجوی انجام شده، این روایت در تفسیر علی بن ابراهیم یافت نشد و در مواردی، آنچه در بحار درباره ورقه آمده از منابع اهل سنت گزارش شده است.

این داستان از سوی مفسران و حدیث‌پژوهان معاصر شیعه، از جمله جعفر مرتضی‌عاملی (الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ۱۴۱۵: ۲/۲۸۷-۳۱۴)، آیت‌الله جعفر سبحانی (۱۳۸۵: ۲۲۶/۱-۲۲۲) و آیت‌الله معرفت (۱۴۱۲: ۱/۷۸-۸۵)، به چالش کشیده و مردود دانسته شده است.

## نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. خاورشناسان برای اثبات دیدگاه‌های خود، به‌ویژه در بحث مصادر قرآن، به‌طور گسترده به منابع اهل سنت استناد می‌کنند و هر آنچه را که می‌تواند مستند پیش‌فرض‌های آنان قرار گیرد، بدون بررسی سندی و محتوایی مسلم می‌انگارند.
۲. متأسفانه در منابع اهل سنت، مطالب افسانه‌گونه و غیرمستندی که می‌تواند دستاویز خاورشناسان قرار گیرد، کم نیست.
۳. خاورشناسان با استناد به منابع اهل سنت، داستان ارتباط پیامبر اکرم ﷺ با ورقه بن نوفل را نه تنها مسلم انگاشته‌اند، بلکه با پروبال دادن به آن، چنین نتیجه گرفته‌اند که ورقه نقش مهمی در پیدایش اسلام داشته است.
۴. نتایج خاورشناسان از داستان ورقه، مبتنی بر احتمال، بزرگ‌نمایی برخی مطالب جزئی تاریخی و افسانه‌سرایی است.





## فهرست منابع

۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ش.
۳. ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. اهلرت، دائره المعارف قرآن، ویراستار جین دامن مک اولیف، لایدن: بریل، ۲۰۰۱م.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المسند من حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله و سننه و ایامه، قاهره: المكتبة السلفية، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۶. بودلی، آرفنگ، الرسول حیاه محمد، ترجمه: عبد الحمید حوده السحار، مصر: دارالکتب العربیه، بی تا.
۷. دائره المعارف بریتانیکا، لندن: چاپ ۱۵، ۱۷۶۸م.
۸. رایبسون، دائره المعارف اسلام، لایدن: بریل، ۱۹۸۶م.
۹. زهری، ابن سعد، الطبقات الکبیر، قاهره: المكتبة الخانجی، ۱۴۲۱.
۱۰. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت: دار مکتبه الحیاه، بی تا.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، لایدن: بریل، ۱۸۹۰م.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، دارالثقافه، قم: چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۴. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۷. معرفت، محمدهادی، التمهيد في علوم القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۲ق.
۱۸. شريف رضی، نهج البلاغه، تحقيق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۹. نیشابوری، محمد بن مسلم، صحیح مسلم، تصحیح: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۰. زمانی، محمد حسن و اسماعیل اف، «هدف‌های مستشرقان در ترجمه قرآن»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهشی خاورشناسان، شماره ۱۰، ص ۵۹-۷۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
۲۱. مأمورزاده، فريحه و روشن ضمير، «بررسی مقاله بحیرا در دائره المعارف اسلام»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهشی خاورشناسان، شماره ۲۵، ص ۱۲۵-۱۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش.
۲۲. حیدری، علیرضا، «نقد دیدگاه خاورشناسان در اقتباس قرآن»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهشی خاورشناسان، شماره ۳۰، ص ۲۰۷-۲۳۵، ۱۴۰۰ش.

23. al-Azraki, Akhbar Makka, Madrid, 1979.

24. al-Zurkani, Sharh ala al-mawahib al-laduniyya, Bulak, 1278.

25. Bukhari, Muhammad Bin Ismail, Al-Jami Sahih Al-Musnad Men Hadith Rasulullah SAW and Sunnah and Ayamah (The Correct Collection of Traditions of the Prophet(s) his Method and his Time, Cairo, Al-Maktabeh Al-Salfiyyah, first edition, 1400 AH.

26. Griffith, Sidney Harrison, The Gospel in Arabic. An inquiry into its appearance in the first Abbasid century, Germany, Oriens Christianus, 1985.

27. Ibn Sa'd, al-Tabakat al-kubra, ed. H. Sachau and others, Leiden 1905-40. al-Baladhurl, Ansab al-Ashraf, ed. M. Schlossinger and S. D. F. Goitein, Jerusalem, 1936-38.



28. Jane Dammen McAuliffe, Brill, Leiden Encycolopedia of Quran, 2001.
29. M.J. Kister, Al-Tahannuth. An inquiry into the meaning of a term, London. BSOA,1968.
30. Mamoorzadeh, "An Analysis of Bahira Article in the Encyclopedia of Islam", The Quran from Orientalists' point of view, No 6, p 125-146, 1397.
31. Robinson. The Encyclopaedia of Islam, New edition, Prepared by a number of leading orientalist, Leiden, E.J.Brill, 1986.
32. Rubin, Uri, Hanfiyya and Kaba: an inquiry into the Arabian Pre-Islamic background of din Ibrahim, Jerusalem Institute of Asian and African Studies , 1990.
33. Sinai & Watt, The New Encyclopaedia Britannica, 15th edition, London, 1768.
34. Watt, William Montgomery, Muhammad Prophet and Statesman, London, Oxford University press, 1961.

## Resources

1. 'Āmolī, Ja'far Murtaḍá, *Al-Ṣaḥīḥ min Sīrat al-Nabī al-A'zam (The Authentic Biography of the Greatest Prophet)*, Beirut: Dār al-Hādī (Al-Hadi Publishing), 1415 AH (1994 CE).
2. al-Azraki, *Akhbar Makka*, Madrid, 1979.
3. alDiyarbakri, *Ta'rikh al-khamis*, Cairo, 1302.
4. Bodley, R.V.C., *Al-Rasūl: Ḥayāt Moḥammad (The Messenger: The Life of Mohammad) (Translated by 'Abd al-Ḥamīd Ḥudāh al-Saḥḥār)*, Miṣr: Dār al-Kutub al-'Arabiyyah (Arab Books House), n.d.
5. Bukhārī, Moḥammad bin Ismā'īl, *Al-Jāmi' al-Ṣaḥīḥ al-Musnad min Ḥadīth Rasūl Allāh ṣallā Allāhu 'alayhi wa ālih wa sallam wa Sunnah wa Ayyāmih (The Authentic Collection of Hadiths from the Messenger of Allah, His Traditions, and His Days)*, Cairo: Al-Maktabah al-Salafiyyah (Salafi Library), 1st Edition, 1400 AH (1979 CE).
6. Ehlert, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Qur'ān (Encyclopedia of the Qur'an)*, Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill, 2001 CE.
7. *Encyclopædia Britannica*, London: 15th Edition, 1768 CE.
8. Griffith, Sidney Harrison, *The Gospel in Arabic. An inquiry into its appearance in the first Abbasid century*, Germany, Oriens Christianus, 1985.
9. Ḥaydarī, 'Alī Rizā, "Naqd Didgāh-e Khāwarshenāsān dar Iqtabās-e Qur'ān" (*Critique of Orientalists' Views on the Qur'anic Borrowing Theory*), Dofaslnāmeḥ-ye 'Ilmī Qur'ān Pazhūhī Khāwarshenāsān (Scientific Biannual Journal of Qur'anic Studies of Orientalists), Issue 30, pp. 207-235, 1400 SH (2021 CE).
10. Ibn Athīr, 'Izz al-Dīn, *Asad al-Ghābah fī Ma'rifat al-Ṣaḥābah (The Lions of the Forest in the Knowledge of the Companions)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah (Scientific Books House), 1415 AH (1994 CE).
11. Ibn Hadjar, *Isaba*, Cairo, 1977.
12. Ibn Hishām, 'Abd al-Malik, *Al-Sīrah al-Nabawiyyah (The Prophetic Biography) (Translated by Sayyid Hāshim Rasūlī)*, Tehran: Intishārāt-i Kitābchī (Kitabchi Publishing), 5th Edition, 1375 SH (1996 CE).
13. *Ibn Sa'd, al-Tabakat al-kubra*, ed. H. Sachau and others, Leiden 1905-40. al-Baladhurl, *Ansab al-Ashraf*, ed. M. Schlossinger and S. D. F. Goitein, Jerusalem, 1936-38.
14. Jane Dammen McAuliffe, Brill, *Leiden Encyclopedias of Quran*, 2001.
15. Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfi (The Sufficient)*, Qom: Dār al-Ḥadīth (House of Hadith), 1st Edition, 1429 AH (2008 CE).



16. M.J. Kister, Al-Tahannuth. *An inquiry into the meaning of a term*, London. BSOA, 1968.
17. Ma'moorzādah, Farīḥah & Rowshan Ḍamīr, "Barrasi-ye Maqālah-ye Baḥīrā dar Dā'irat al-Ma'ārif-e Islām" (*Analysis of the Article on Bahira in the Encyclopedia of Islam*), Dofaslnāmeḥ-ye 'Ilmī Qur'ān Pazhūhī Khāwarshenāsān (Scientific Biannual Journal of Qur'anic Studies of Orientalists), Issue 25, pp. 125-146, Fall & Winter 1390 SH (2011 CE).
18. Ma'rifat, Moḥammad Hādī, *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qur'ān (Introduction to the Sciences of the Qur'an)*, Qom: Intishārāt-i Jāmi'ah-yi Mudarrisīn-ī Ḥawzah-yi 'Ilmīyah (Publications of the Society of Seminary Teachers), 1412 AH (1991 CE).
19. Majlisī, Moḥammad Bāqir bin Moḥammad Taqī, *Bihār al-Anwār al-Jāmi'ah li-Durar Akhbār al-A'immaḥ al-Aṭḥār (Seas of Lights: A Collection of Pearls of Narrations from the Pure Imams)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 2nd Edition, 1403 AH (1982 CE).
20. Nayshābūrī, Moḥammad bin Muslim, *Ṣaḥīḥ Muslim (The Authentic Collection of Muslim)*, Edited by Moḥammad Fawād 'Abd al-Bāqī, Beirut: Dār al-Ḥadīth (House of Hadīth), 1st Edition, 1412 AH (1991 CE).
21. Robinson, *Dā'irat al-Ma'ārif-e Islām (Encyclopedia of Islam)*, Leiden: Brill, 1986 CE.
22. Robinson, *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Prepared by a number of leading orientalist, Leiden, E.J.Brill, 1986.
23. Rubin, Uri, *Hanfiyya and Kaba: an inquiry into the Arabian Pre-Islamic background of din Ibrahim*, Jerusalem Institute of Asian and African Studies, 1990.
24. Ṣadūq, Moḥammad bin 'Alī, *Man Lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh (He Who Has No Access to a Jurist)*, Qom: Intishārāt-i Jāmi'ah-yi Mudarrisīn-ī Ḥawzah-yi 'Ilmīyah (Publications of the Society of Seminary Teachers), 2nd Edition, 1413 AH (1992 CE).
25. Sharīf Raḍī, *Nahj al-Balāghah (The Peak of Eloquence)*, Edited by Ṣubḥī Ṣāliḥ, Qom: Hijrat (Hijrat Publishing), 1414 AH (1993 CE).
26. Sinai & Watt, *The New Encyclopaedia Britannica*, 15th Edition, London, 1768.
27. Subḥānī Tabrīzī, Ja'far, *Furūgh-i Abadiyyat (The Eternal Light)*, Qom: Būstān-i Kitāb (Book Garden - Publications of the Islamic Preaching Office), 1385 SH (2006 CE).
28. Ṭabarī, Moḥammad bin Jarīr, *Tārīkh al-Rusul wa al-Mulūk (The History of Prophets and Kings)*, Leiden: Brill, 1890 CE.
29. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥasan, *Al-Amālī (The Dictations)*, Qom: Dār al-Thaqāfah (House of Culture), 1st Edition, 1414 AH (1993 CE).

30. Watt, William Montgomery, *Mohammad Prophet and Statesman*, London, Oxford University press, 1961.
31. Zamānī, Moḥammad Ḥasan & Ismā'īlūf, “*Ahdāf al-Mustashriqīn fī Tarjamah al-Qur'ān*” (*The Goals of Orientalists in Translating the Qur'an*), Dofaslnāmeḥ-ye 'Ilmī Qur'ān Pazhūhī Khāwarshenāsān (Scientific Biannual Journal of Qur'anic Studies of Orientalists), Issue 10, pp. 59-72, Spring & Summer 1390 SH (2011 CE).
32. Zaydān, Jurjī, *Tārīkh al-Tamaddun al-Islāmī* (*The History of Islamic Civilization*), Beirut: Dār Maktabah al-Ḥayāh (Life Library House), n.d.
33. Zuhri, Ibn Sa'd, *Al-Ṭabaqāt al-Kabīr* (*The Great Classes*), Cairo: Al-Maktabah al-Khānājī (Al-Khanaji Library), 1421 AH (2000 CE). Abu Musa alHarfri, *Kass wa-nabi* (Diyar Akl 1985).